

سؤال اول:

بحران همه جانبه‌ای که جامعه ایران را فرا گرفته امر سرنگونی را ضروری و به زبان حال شاخه-های مختلف اپوزیسیون تبدیل کرده است. جدال آلتزاتیوها در پاسخ به این ضرورت را در این دوره پررنگ تر از همیشه شاهدیم! سؤال این است چپ جامعه در این رابطه در چه موقعیتی قرار دارد و به نظر شما پروسه سرنگونی به نفع کارگران و تهیدستان چگونه عملی می‌گردد؟

عباس سماکار

-چپ جامعه ما در وضعیت بالقوه سیاسی بالا است. چپ جامعه عمدتاً نیروی مولده رشد یافته‌ای است که در قدرت سیاسی کنونی کمترین راه رهایی، حتی برای تامین حداقل‌های مطالبات اقتصادی و اجتماعی و سیاسی خود می‌بیند و حاکمیت موجود را مانع اصلی رشد خود ارزیابی می‌کند. رشد کمیت کارگری در ایران بسیار بالاست و حدوداً ۶۰ درصد نیروی اصلی تولید را تشکیل می‌دهد و اصلی‌ترین معترض مداوم نیروی سلطه در جامعه است. دیگر ا فشار تهنی دست هم، متأثر از همین نیرو هستند و همگام با او به میدان مبارزه می‌آیند و برای رهایی از وضعیت فلاکت‌بار کنونی، امکان نمی‌یابند.

حاکمیت کنونی، قشر اندکی از آحاد جامعه را شامل می‌شود که سود و تداوم سلطه خود را در سازماندهی بخش‌های محدود اقتصاد مالی و تجاری و برپا کردن نیروی سرکوب سپاه و بسیج می‌بیند و بخش‌های غیرمسلط حاکمیت را تا آنجا تحمل می‌کند که به تداوم سلطه او یاری کنند. همین امر سبب شده که بخش‌های محدودی از جامعه به این توهم دچار شوند که تحت حاکمیت بخش مقهور قدرت، امکان تغییر در این مناسبات هست. نمایندگان بورژوازی بیرون از حاکمیت نیز می‌کوشند از همین توهم برای بازگشت به قدرت و تغییر در برخی مناسبات سرمایه‌داری، پرچم دیگرخواهی را تبلیغ کنند. اما واقعیت موجود خلاف این تصورات را نشان داده است؛ چه در سطح نمونه‌های سرمایه‌داری دیگر کشورهای پیرامونی در جهان جنگ‌زده و پر از بیداد، و چه در برنامه‌های اقتصادی و اجتماعی مدعیان متعارف بورژوازی جامعه ما، می‌توان دید که این الگوها راه به هیچ آرمان‌شهری نمی‌برد.

این را توده کارگران و اکثریت مردم تهنی دست ایران در قیام‌های مداوم و گسترده، برای نمونه در دی ماه و آبان ماه و انواع شورش‌های تاکتونی سراسری درک کرده‌اند و در اکثر شعارها نشان داده‌اند.

اما این چپ جامعه، تا کنون سازمان با ثباتی نیافته است و برای این سازمانیابی نیز راه درازی در پیش داد. در این زمینه نیروهای سازمان‌یافته چپ تبعیدی، نیز در پیوند وسیع با چپ کارگری در ایران قرار ندارند و عمده فعالیت آنان محدود به پشتیبانی از مبارزات موجود در جامعه و افشاگری و جلب پشتیبانی مردم جهان از این مبارزات است.

تنها یک موضوع دیگر باقی است و آن اینکه، بورژوازی تبعیدی که در زمینه افشاگری‌ها و مبارزات دفاعی نقش اندکی دارد و تنها به اتکاء رسانه‌های کشورهای سلطه‌گر سرمایه‌داری اعلام

حضور می‌کند، این گرایش نیروی مشخص در میدان اعتراض و مبارزات سیاسی درون و بیرون ایران ندارد؛ برای نمونه، تا کنون در این چهل و اندی سال، در ایران و یا حتی در سطح دنیای تبعید و خارج کشور چند تظاهرات و اعتراضات «مستقل» از سوی سلطنت‌طلبان (به عنوان بارزترین چهرهٔ مدافع سرمایه‌داری) دیده شده است؟ و یا در میان انبوه زندانیان سیاسی در ایران چند چهره مشخص وجود دارد که به خاطر دفاع از «بازگشت سلطنت به ایران» دستگیر و محکوم شده باشند؟ داشتن نفوذ در جامعه، امری ادعائی و صرفاً تبلیغاتی نیست؛ بلکه باید خود را در بازتاب‌های اجتماعی به اثبات برساند. از این رو ست که در سطح جامعه و به شکل چشمگیر، حتی حس نمی‌شود که بورژوازی در مشخص‌ترین چهره مدافع خود آلترناتیو به شمار - آید. همین امر سرنوشت آلترناتیو آینده را به مبارزات کارگری و بنای حاکمیت شورائی آن گره زده است.

سؤال دوم:

از نظر شما ضمانت حفظ دستاوردهای سرنگونی رژیم با یک قیام کارگری و توده‌ای؛ بگونه‌ای که دوباره مانند انقلاب ۵۷ از "چاله به چاه نیفتیم" در چیست؟

عباس سماکار

-قیام کارگری طبعاً چهره خود را در قدرت و حضور نیروی کار در گستره انقلاب نشان می‌دهد. برخلاف مقطع انقلاب ۵۷، نیروی کار امروز جامعه ما در مناسبات سرمایه‌داری رشد یافته و دیگر مانند آن زمان با ریشهٔ ماقبل سرمایه‌داری، یک پا در شهر و یک پا در تولید روستا ندارد. مطابق داده‌های گوناگون، این نیروی تولیدی، به شکل قابل توجهی از پروسه آگاهی مبارزاتی و دانش درک موقعیت خود و نیروهای مخالف بر آمده است. شعارها و حرکات مبارزاتی این نیرو، در ده‌ها سال پیکار مداوم و در اوج‌های مشخص و نمونه‌واری مانند هفت‌تپه و فولاد اهواز و دیگر بخش‌های پیشرو، خود را در چهره تازه‌ای معرفی کرده است. این نمونه‌ها، اتفاقی و حادثی نیستند، مدرک آن؛ اقبال عمومی جنبش‌های اجتماعی از پیگیری و تداوم مبارزات کارگری و شعارهای روشن و مقاومت نمایندگان (غیررسمی) این جنبش است، که حکایت از عمق دانش مبارزاتی آن دارد. کافی ست قدرت سرکوب رژیم جمهوری اسلامی (حتی در یک قیام خودانگیخته عمومی) از کار بیفتد تا فوران کوهی از سازمانیابی کارگری خود را در قالب - های تازهٔ نوع شورائی و اعمال ارادهٔ طبقاتی نوین نشان دهد. گرایش شورائی در جنبش کارگری امروز، امر تازه‌ای نیست. حتی در شرایط انقلاب ۵۷ هم این گرایش خود را به شکل قاطعی نشان داد، و طبعاً در شرایط کنونی و به ویژه با سرنگونی قدرت سیاسی و ماشین نظامی حاکم، شوراهای کارگری و شهروندان در قد و قواره واقعاً تازه و دوران‌سازی برخواهد آمد و تضمین بقاء انقلاب خواهد بود. همین امر که طی این بیش از چهل سال، جنبش کارگری خود را در چهره افراد محدود و رهبران تک-چهره، معرفی نکرده است نشان از این دارد که گرایش شورائی رهبری جمعی را راز بقا و تداوم انقلاب کارگری می‌داند.

حتی اگر با سرنگونی جمهوری اسلامی جنبش کارگری قادر به برقراری حاکمیت خود نشود نیز، هر نیروی سلطه‌یافته دیگری غیر از جمهوری اسلامی، با کوهی از دیگرخواهی و حضور قاطع نیروی انقلاب روبرو خواهد بود. برای نمونه، مقاومت نیروهای انقلابی در طی چند سال اول حاکمیت سلطه‌گر جمهوری اسلامی نشان داد که چنین است و طبعاً اکنون، این مقاومت و حرکت رو به جلو بیش از آن زمان و در چهره تازه‌ای به میدان می‌آید که غلبه بر آن و سد کردن راه انقلاب شدنی نیست.

این رمز بقای حاکمیت کارگری و انقلاب است.
